

دو حرفِ اضافه‌ی پیاپی

(یک ویژگیِ نادرِ دستوری در شاهنامه و چند متن دیگر)

سجاد آیدنلو (دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور ارومیه)

چکیده: در شاهنامه و بعضی متون فارسی گونه‌ی خاصی از کاربرد حرف اضافه و متمم دیده می‌شود که در پژوهش‌های مربوط به دستور تاریخی، سبک‌شناسی و تاریخ زبان فارسی به صورت کامل و دقیق مورد توجه قرار نگرفته است. این ویژگی آمدن دو حرف اضافه‌ی پیاپی پیش از یک متمم در قالب الگوی حرف اضافه + حرف اضافه + متمم است. در حدود بررسی‌های انجام‌گرفته شش حرف اضافه‌ی متوالی «با بر»، «بر به»، «در اندر»، «در به» و «ز در» به این شکل استعمال شده است، که از میان آنها دو حرف «بر با» و «ز در»، به دلیل داشتن یک شاهد، باید با تردید و احتیاط تلقی شود. هدف اصلی از این نوع کاربرد تأکید و تقویت معنای حروف اضافه بوده، که در شواهد متأخرتر، به وسیله‌ای برای تکمیل وزن ابیات نیز تبدیل شده است. نمونه‌های استفاده از دو حرف اضافه‌ی پیاپی از سده پنجم تا روزگار معاصر در متون وجود دارد و بیشترین گواهی‌های آن هم از حرف «بر به» و در شعر یغمای جندقی است. سابقه این قاعده نحوی به زبان و متون پهلوی می‌رسد و در تصحیح و شرح آثار منظوم و منثور فارسی حتماً باید به آن توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: حرف اضافه، متمم، دستور تاریخی، شاهنامه، متون فارسی.

در دستور سنتی فارسی، «متّم» واژه یا واژه‌هایی است که پس از حرف اضافه می‌آید (← طباطبائی ۱۳۹۵: ۴۶۸، ۴۶۹) و الگوی اصلی آن چنین است: حرف اضافه + واژه (متّم). در متون نظم و نثر کهن — و به تقلید از آنها برخی آثار متأخر به‌ویژه در دوره قاجار — «متّم»، به جای یک حرف اضافه، با دو حرف اضافه در پیش و پس آن و در این قالب به کار رفته است: حرف اضافه + واژه (متّم) + حرف اضافه. برای نمونه، در دو بیت زیر از شاهنامه، به + سر + بر و به + دز + در از شواهد این قاعده است:

ستاره به سر بر شگفتی نمود به خاک اندرون روشنایی فزود

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱/۳، ب ۴۹)

به دز در هر آن کس که بُد مهتری وُزان جنگیان رنج دیده سری

(همان: ۲/۴۲۴، ب ۸۱)

شاید جالب‌ترین و پرنمودترین گواهی این نوع استعمال دو حرف اضافه مقلّم و موخّر برای یک متّم، قصیده پنجاه و سه بیتی ادیب صابر ترمذی باشد که در آن، ردیف شعر حرف اضافه «اندر» است و ناگزیر، در قافیۀ همه ابیات، دو حرف اضافه قبل و بعد از متّم آمده است. مطلع قصیده این است:

چه حلقه‌هاست بدان زلف تابدار اندر چه غمزه‌هاست بدان چشم پرخمار اندر

(ادیب صابر ترمذی ۱۳۸۵: ۱۳۵)

این ویژگی نحوی قدیمی در بسیاری از کتاب‌های دستور، تاریخ زبان و سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی مورد توجه محققان بوده و آن را با نام‌هایی چون حرف اضافه مضاعف، تکرار حرف اضافه، حرف اضافه مکرر، حرف اضافه دوگانه، حرف اضافه تأکیدی، گروه‌های گسسته حرف اضافه و حرف اضافه زاید نامیده و شواهد متعددی آورده‌اند (از جمله ← رضائی باغبیدی ۱۳۸۸: ۱۷۶؛ شمیسا ۱۳۹۳: ۳۱۰-۳۱۳؛ غلامرضایی ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰؛ فرشیدورد ۱۳۸۷: ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۹؛ محجوب [بی‌تا]: ۴۶، ۴۷، ۲۵۱-۲۵۳؛ خانلری ۱۳۷۷: ۱/۲۶۸؛ ۳/۳۰۲-۳۰۵).

در کنار این قاعده معروف، الگوی دیگری نیز برای کاربرد حروف اضافه و متّم در شاهنامه و بعضی متون فارسی وجود دارد که، در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات مربوط به دستور تاریخی،

سبک‌شناسی و تاریخ زبان فارسی، از توجه لازم به دور مانده و آن آمدن دو حرف اضافه پیاپی برای یک متمم است (حرف اضافه + حرف اضافه + متمم)؛ یعنی در این قالب، برخلاف ویژگی مشهور یادشده، دو حرف اضافه، به جای اینکه قبل و بعد از متمم بیاید، پشت سر هم و به صورت متوالی پیش از آن قرار گرفته است. نگارنده، در محدوده جستجوهای خویش، شش مورد برای این گونه از حروف اضافه پیاپی یافته است، که در این مقاله آنها را بررسی و، به دلیل نادر و کمتر شناخته بودن این قاعده، همه شواهد به دست آمده را ذکر می‌کند تا در تدوین منابع جامع‌تر مربوط به دستور تاریخی و سبک‌شناسی در اختیار پژوهندگان باشد. این نکته را هم حتماً باید خاطر نشان کرد که بیش از نیمی از شواهد این مقاله از جستجو در پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استخراج شده است.^۱

۱ با بر

نگارنده، برای این دو حرف اضافه پیاپی، سه گواهی یافته که کهن‌ترین آنها از کوش‌نامه (قرن ۵ ق) است:

بدان لشکر اندر پیامیختند ببردند با بر هم آویختند

(ایرانشان بن ابی‌الخیر ۱۳۷۷: ۴۵۹، ب ۵۸۹۰)

ضبط مصراع دوم در یگانه نسخه فعلاً موجود این منظومه چنین است که مصحح آن را با علامت تردید (؟) نشان داده‌اند و احتمال دارد سروده اصلی ناظم «ببردند با هم برآویختند» باشد، ولی در هر حال، طبق نگاشته دست‌نویس، دو حرف اضافه «با بر» پیش از «هم» آمده است.

نمونه دوم در روح‌الارواح سمعانی (قرن ۶ ق) است:

عادتی و مجازی آورده با بر روی حقیقت گرد می‌باشد (سمعانی ۱۳۸۴: ۵۶).

شاهد سوم هم این بیت مثنوی مولوی است:

خاصه تقلید چنین بی‌حاصلان خشم ابراهیم با بر آفلان

۱. از دوست دانشمند شاهنامه‌شناسم، جناب آقای دکتر ابوالفضل خطیبی بسیار سپاسگزارم که شواهد حروفی را که تقاضا کرده بودم از این پیکره غنی در اختیارم گذاشتند.

(مولوی ۱۳۷۸: ۲/۲۰۵، ب ۵۶۶)

۲ بر با

در حدیقه سنایی چاپ مرحوم استاد مدرّس رضوی این بیت آمده است:

چه شماری حروف را قرآن چه حدیثِ حَدَثِ کُنی بر با آن

(سنایی ۱۳۷۴: ۱۷۴، ب ۷)

که در مصراع دوم، حرف اضافه متوالی «بر با» پیش از «آن» به کار رفته. در تصحیح دکتر حسینی، ضبط تغییر یافته و به جای «بر با آن»، «برخوان» آمده است (← سنایی ۱۳۸۲: ۴۷، ب ۸۰۰). چون «بر با» فعلاً یک شاهد دارد، که ضبط آن نیز در دو چاپ حدیقه متفاوت است، تا به دست آمدن نمونه یا نمونه‌های محتمل دیگر، باید آن را، با تردید و احتیاط، جزو حروف اضافه پیاپی فارسی به شمار آورد.

۳ بر به

در شاهنامه، در داستان بهرام چوبین و شیر کپی، در توصیف این پتیاره شگفت می‌خوانیم:

همی سنگ را درکشیدی به دم شده روز از او بر به ترکان دژم

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲/۹۶۹، ب ۲۲۹۲)

در مصراع دوم، دو حرف اضافه «بر به» به صورت پیاپی برای یک متمم (ترکان) به کار رفته است، که چون بعضی از کاتبان و خوانندگان متوجه این نکته ظریف دستوری نشده‌اند، ضبط آن را در شماری از نسخ شاهنامه به صورت‌هایی مانند «همیشه دل چینان زو به غم»، «شده روز از او بر بزرگان دژم» و «دل جنگیان زو شده پر ز غم» (← فردوسی ۱۳۸۶: ۸/۱۷۶، پانویشت ۳۰؛ همو ۱۳۸۹: ۹۲۵) تغییر داده‌اند، تا دو حرف «بر» و «به» پشت سر هم نیامده باشد.

ظاهراً نخستین بار زنده‌یاد دکتر خطیب‌رهبر، در کتابی که درباره حروف اضافه و ربط نوشته‌اند، ذیل بحث «صورت‌های تأکیدی بر»، به حرف اضافه متوالی «بر به» توجه کرده و هشت شاهد برای آن آورده‌اند (← خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۲۲۲، ۲۲۳)^۱، که چهار نمونه (موارد

۱. شواهد، برای توجه و دقت خوانندگان ارجمند، در اینجا آورده می‌شود (تأکیدها از نگارنده است):

شماره ۳، ۶، ۷ و ۸) درست نیست و در آنها دو حرف اضافه پیش و پس از یک متمم آمده است. از گواهی‌های دیگر هم بیت منوچهری در دیوان مصحح این شاعر (به کوشش دکتر دبیرسیاقی) به صورتی است که در آن دو حرف اضافه نیامده است. شاهد مذکور از لیلی و مجنون فقط در خمسه نظامی چاپ شادروان استاد وحید دستگردی هست و در چاپ‌های دیگر (مسکو - باکو، دکتر برات زنجانی و مرحوم دکتر ثروتیان) نیست. بیت ادیب صابر را هم نگارنده در تصحیح تازه دیوان این گوینده (به اهتمام دکتر احمدرضا یلمه‌ها) نیافت، از این رو، تنها یک شاهد (نمونه نخست از التفهیم) درست و مستند است. روان‌شاد دکتر فرشیدورد هم، برای این حرف، نمونه التفهیم ابوریحان بیرونی و بیت ادیب صابر را - احتمالاً به نقل از کتاب دکتر خطیب‌رهبر - آورده است (← فرشیدورد ۱۳۸۷: ۱۹۸).

تا جایی که نگارنده بررسی کرده، «بر به» پرشاهدترین حرف اضافه متوالی در ادب فارسی است و، غیر از بیت شاهنامه و جمله التفهیم بیرونی، نمونه‌های متعددی دیگری از قرن پنجم تا دوران معاصر دارد که در ادامه می‌آوریم:

تو خورشیدی از بهر تو بر به گردون گران که گذارد ز بالای محور

(فرخی سیستانی ۱۳۸۵: ۱۴۸)

پارسیان او را مردگیران خوانند زیراک زنان بر به شوهران اقتراح‌ها کردند و آرزویهای خواستندی از مردان (بیرونی ۱۳۶۲: ۲۶۰).

(۱) «پنجم روز است از اسفندارمذ ماه و پارسیان او را مردگیران خوانند زیراک زنان بر به شوهران اقتراح‌ها کردند و آرزوها خواستندی از مردان» (ابوریحان، التفهیم).

(۲) اندام شما بر به لگد خرد بسایم زیرا که شما را به جز این نیست سزاوار (منوچهری، دیوان)

(۳) اگر عیسی مریم باز دادی به افسون پر، به بی‌جان کالبد جان (ناصرخسرو، دیوان)

(۴) ای رحم نکرده بر تن خویش و آتش زده بر به خرمن من (نظامی، لیلی و مجنون)

(۵) سماک اعزل گرفته بر گردون چو نسر طایر بر به واقع پر (ادیب صابر، دیوان)

(۶) یکی را بدارد به بر پر، به ناز برآید بر او روزگاری دراز

(فردوسی، شاهنامه، به نقل از راحة‌الصدور)

(۷) بدان عزیمت و اندیشه‌ام که تا ننهد قضا به دست اجل پر، به حنجرم خنجر (انوری، دیوان)

(۸) شنیدم که جمشید فرخ‌سرشت به سرچشمه‌ای پر، به سنگی نوشت (سعدی، بوستان)

... از خداوند خانه هشتم و از تحت شعاع دلیل کنذ بر به بوذن (شهمردان بن ابی الخیر
۱۳۸۲: ۱۷۴).

- دو پاره ز یاقوت رخشان به رنگ فزون هر یک از نیم من بر به سنگ
(ایران‌شاه بن ابی الخیر ۱۳۷۰: ۵۵۲، ب ۹۴۹۹)
- از آن جای بر آر وی را کنون دلش باز ده بر به خیمه درون
(ربیع ۱۳۸۹: ۴۶۴، ب ۱۰۴۰۲)
- تو ماه روزگاری و او میر روزگار
چون او و چون تو بر به زمین ماه و مهر نیست
(قطران ۱۳۶۲: ۴۵۸)
- نمانند یک دم تو را بر به تخت شود کشور و لشکرت شوربخت
(زَین قبانامه ۱۳۹۳: ۱۸۵، ب ۵۰۰)
- چه بود آنکه آمد مرا بر به سر نیندم به مردی دگر من کمر
(همان: ۲۰۹، ب ۵۰۷)
- نشستند گودرزبان بر به زین جهانند بر روی میدان کین
(همان: ۲۴۰، ب ۱۱۳۱)
- درانداخت بر روی آن پهلوان بدزدید سر آمدش بر به ران
(همان: ۲۶۹، ب ۱۷۳۸)
- جهانی رها کرده از زور و ننگ چه عفریت آمد تو را بر به چنگ
(همان: ۲۹۶، ب ۲۳۰۲)
- رساندند او را به درگاه شاه شهش داد جا پیش خود بر به گاه
(شهریارنامه ۱۳۷۷: ۸۷)
- گریز به هنگام و سر بر به جای به از پهلوانی و سر زیر پای
(منسوب به فردوسی به نقل از رستم الحکما ۱۳۸۲: ۱۴۸)
- چون بر به کمان سخن نهم تیر گردون نتواند کشد کمانم
(صفای اصفهانی ۱۳۶۲: ۷۹)
- ور طلبی جنت وصال حقایق باید زد بر به پای جنت و نیران
(همان: ۱۰۳)

- برگزیدن این و آن را بر به او باشد شبیه
بر شبه آوردن و هم‌سنگ گوهر داشتن
(همان: ۱۰۶)
- از شجرِ طورِ دل، تجلیِ انوار
گر زندی بر به کوه وقت دمیدن
(همان: ۱۱۵)
- بانگی که بر به گوش کلیم آمد از درخت
بود از زبان مهدی بر تیغ کوهسار
(همان: ۱۴۱)
- گل را هزارستان زد بر به پای بوس
رویی مراست بی توبه کردار سندروس
(همان: ۱۴۵)
- بگرفته تیغ روشن بنشسته بر به توسن
تازد به خون عاشق نازم سمند قاتل
(همان: ۲۴۰)
- دوستان بر به تخت دارایی
دشمنان بر فرازِ دار بود
(قآنی: ۱۳۳۶: ۱۸۹)
- تا میان در به صلیب است و سیو بر به سر است
مر مرا تاج ز خورشید و ز جوزا کمر است
(یغمای جندقی: ۱۳۸۴: ۱۱۲/۱)
- غیر چشمت که همی می‌زندم بر به خدنگ
نشندم که به مردم زند آهوبره تیر
(همان: ۱۵۳/۱)
- امام شهر کزین پیش بر به حکم شریعت
ز ننگ دامنِ تر راه می‌نداد به کویم
(همان: ۱۶۶/۱)
- باده بذر است و تودهقان و قدح‌نوشان خاک
تخم جز بر به دلِ خاک مکار ای ساقی
(همان: ۱۸۳/۱)
- چنان می‌کوفتندی بر به فرقاش
که می‌شد بر ثریا شرق شرقش
(همان: ۲۱۳/۱)
- وز زمین بر به فلک گر همه خود تیر دعاست
خون هدر مال هباست
(همان: ۲۸۹/۱)
- عرش رحمان بر به خاک تیره پامال سمند
بر فرازِ نی نشانِ تیرِ قرآن مجید
(همان: ۲۹۴/۱)

- چه زخم گر نزنم بر به ثری سقف سپهر
چه برم گر نبرم خاک گذر
(همان: ۳۰۳/۱)
- نظری بر به رخت رخصه نفرمود اجل
غالب آن است که با سابقه حکم ازل...
(همان: ۳۲۵/۱)
- خواهی جنتِ دگر بر به جحیم ما گذر
کوثر تو سرشک ما دیده ما قصور تو
(همان: ۳۴۰/۱)
- در آن خیمه کز خرگه مه بر است
مه خرگهی بر به بند اندر است
(همان: ۱۱/۲)
- شدم بر به بالینِ بندی فراز
بکردم روان بندش از پای باز
(همان: ۱۲/۲)
- نه بر من و بر بندگی من بخشای
نه بر به پرستندگی من بخشای
(همان: ۲۹۵/۲)
- نک همانند مریضی است به نزع اندر
که نفسهاش همی بر به به شمار آید
(ادیب‌الممالک فراهانی ۱۳۸۴: ۱۵۳/۲)
- نوبت اضحات باد فَرخ و میمون
ایزد یکتات بر به هر دو جهان یار
(همان: ۲۱۶/۲)
- بر زبر شاخ گر به بید چو بر بام
شیخان پیچیده بر به خویش طیالس
(همان: ۲۶۶/۲)
- ز ابرِ مهرِ ولیعهدِ آسمان‌عهدت
همیشه بادا گسترده بر به فرق، طلال
(همان: ۲۸۵/۲)
- تعدیل وزن و گردش خاک از جبال شد
تا بر به یک وتیره کند سیر و انتقال
(همان: ۲۹۳/۲)
- خدای را نقشان خون دیده بر دامان
که دامن تو نیالوده بر به هیچ گناه
(همان: ۲۹۶/۲)
- چو فرمان من بر به دست آیدت
همان لحظه اجرای آن بایدت
(همان: ۶۵۸/۲)
- گرزها می‌زنند بر به سرش
خسته روزگار را ماند

(همان: ۸۳۲/۲)

این ز تو شایان و بر به ماست سزاوار
أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ

(همان: ۸۶۴/۲)

وز آنجا بر انداختش بر به خاک
که اعضایش از هم شود چاک چاک

(ادیب قاسمی کرمانی ۱۳۷۲: ۸۷)

چو یک نیزه بُد تا شود بر به خاک
برافراشتم نعره هولناک

(همان: ۱۰۲)

نشسته بدو دایه‌اش پیش رو
که افتادش آن توبره بر به رو

(همان: ۱۱۷)

یکی مشت می‌کوفتش بر به فرق
یکی بر بناگوش هی درق درق

(همان: ۲۶۱)

زین خجالت که هدیه لایق نیست
بر به پیشانیش نشسته عرق

(همان: ۲۸۱)

او چو سگ بر به خانه و من
چون خر مرده در کف سلاخ

(همان: ۳۵۹)

صفی‌زادگان بر به تخت شهی
دو صد سال کردند شاهنشهی

(همان: ۳۵۹)

مگر زین حکایت تو را نیست باک
که تیرت سراسر خورد بر به خاک

(همان: ۴۳۴)

بزند بر به مُلک چین خرگاه
بکشد سوی باختر لشکر روم

(ایرج میرزا به نقل از محبوب ۱۳۵۶: ۲۰)

چو آگاه شد زود بسپرد راه
به شام آمد و کرد جا بر به گاه

(شاهدنامه الهامی کرمانشاهی به نقل از نرم‌افزار دُرُج ۴)

وزان بی‌وفایانِ نستوده‌رای
نماندند جز چند تن بر به جای

(همان)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بسامد کاربرد حرف اضافه متوالی «بر به» در شعر شاعران سده‌های سیزدهم و چهاردهم بیشتر از گویندگان قرون پیشین است (به ترتیب، یغمای جندقی:

۱۳ بار؛ ادیب‌الممالک فراهانی: ۹ بار؛ ادیب قاسمی کرمانی: ۸ بار؛ و صفای اصفهانی: ۷ بار) و این احتمالاً به دلیل توجه این کسان به ویژگی‌های سبکی گذشتگان به‌ویژه شعر سبک خراسانی است، که اصطلاحاً مکتب بازگشت نامیده می‌شود و در این مورد خاص (استعمال حرف اضافه پیاپی «بر به»)، به سبب تقلید و تکرار فراوان و نمایان، باستان‌گرایی نحویِ برساخته‌ای نیز در شعر آنها ایجاد کرده است. البته در استفاده از حرف اضافه «بر به»، غیر از تشبیه به اشعار روزگار سامانی و غزنوی، پر کردن وزن ابیات نیز مورد نظر شاعران دوره قاجار بوده است.

۴ در اندر

در شاهنامه دو حرف اضافه «در» و «اندر» به صورت پشت سر هم (در اندر) در پنج بیت به کار رفته است:

مر آن پادشا را در اندر سرای یکی بوستان بُد گرانمایه جای

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱/۲۵، ب ۱۰۶)

بهاری است خرم در اندر بهشت همه خاک عنبر همه زر خشت

(همان: ۱/۷۹، ب ۷۳۱)

در اینجا کاتبان و خوانندگان که وجه دستوری «در اندر» برای آنها ناشناخته بوده است آن را در بعضی نسخه‌ها به صورت‌هایی چون «در اردیبهشت» و «دل اندر بهشت» دگرگون کرده‌اند (← فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۳۴، پانوش ۲۵).

یکی بوستان بُد در اندر بهشت به بالای او سرو دهقان نکشت

(همان: ۱/۲۷۰، ب ۲۲۷)

در این بیت هم ضبط‌های «دید در در بهشت»، «بوستانی بُد اندر بهشت» و «در ایدر بهشت» (← همان ۱۳۸۶: ۲/۱۳۵، پانوش ۱) حاصلِ تصرفِ نسخه‌نویسان است.

یکی باغ بُد کش در اندر سرای جوان اندر آمد بدان سبز جای

(همان: ۲/۳۸۱، ب ۲۰۴)

در این نمونه کاتبان و خوانندگان، برای حلّ دشواری ضبط «در اندر»، دخالت‌های بیشتری کرده و آن را به چندین صورت مختلف تغییر داده‌اند تا دو حرف اضافه در پی هم نیامده باشد. این وجوه چنین است: «خرم اندر سرای»، «گلشن اندر سرای»، «خوش دید در در

سرای»، «گشن در در سرای»^۱، «کشتش اندر سرای» (همان: ۲۰۷/۶، پانویشت ۲۲).
بهاری است گویی در اندر بهشت به بالای او سرو دهقان نکشت

(همان: ۱۱۰۳/۲، ب ۵۴۴)

در این بیت نیز، همچون شواهد قبلی، ضبط‌های ساده‌شده «در اردیبهشت» و «در ایدر بهشت» در دست‌نویس‌ها دیده می‌شود (همان: ۴۵۷/۸، پانویشت ۲۷).

در حدود جستجوهای نگارنده، ظاهراً اولین بار مرحوم دکتر محمد شفیعی، در کتاب شاهنامه و دستور، به حرف اضافه متوالی «در اندر» توجه کرده و سه شاهد برای آن عرضه کرده‌اند (شفیعی ۱۳۷۷: ۳۹۷). پس از ایشان، روان‌شاد دکتر شعار و دکتر انوری در توضیحات داستان «رستم و سهراب»، با قید احتمال، به کاربرد این حرف اضافه پیاپی در بیتی از داستان (نمونه سوم) اشاره کرده‌اند. پس از انتشار چاپ نخست شرح آنها و نامه دکتر خالقی مطلق در تأیید این احتمال و ذکر شواهدی دیگر، این نکته قطعی شده است (شعار و انوری ۱۳۶۸: ۸۸، ۱۸۶؛ همو ۱۳۷۸: ۱۰۱). خارج از شروح و تحقیقات مربوط به شاهنامه نیز دکتر شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی به حرف اضافه «در اندر» در سخن فردوسی دقت کرده‌اند (شمیسا ۱۳۹۳: ۳۱۲). اما در بین محققان، بیش از همه، دکتر خالقی مطلق به این موضوع پرداخته‌اند و در توضیح بیت نخست از گواهی‌های شاهنامه، افزون بر آوردن دو نمونه دیگر از شاهنامه و یک شاهد از گرشاسپ‌نامه برای «در اندر»، به حرف اضافه «در به» در بیتی از داستان الحاقی «رستم و پیل سپید» هم اشاره کرده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۱: بخش یکم، ص ۶۱). نوشته پنج سطریشان در یادداشت‌های شاهنامه، تا پیش از این مقاله، طولانی‌ترین توضیحی است که درباره موضوع دو حرف اضافه پیاپی و شواهد آن در متون فارسی وجود دارد که البته با تردید و احتیاط نیز همراه است، زیرا دکتر خالقی مطلق، پس از توضیح و دادن نمونه‌ها، یادآور شده‌اند: «شاید هم «اندر سرای» به معنی «اندرونی» باشد و آنجا که «در اندر بهشت» آمده است، «در اندر» قید مرکب تکراری در بیان تأکید باشد

۱. در این ضبط و ضبط ماقبل، «در» نخست را اسم و به معنای «باب» می‌دانسته‌اند: در آن باغ در سرای بود (به سرای باز می‌شد).

به معنی سراسر، تماماً، بکلی» (همان‌جا). اما نمونه‌های دیگری که در ادامه خواهیم آورد نشان خواهد داد که جایی برای تردید نیست و «در اندر» نیز به سان موارد دیگر از حروف اضافه پیاپی در متون فارسی است.

به رغم توجه هوشیارانه شادروان دکتر شفیع‌ی به حرف اضافه «در اندر» در پنجاه و دو سال پیش^۱ و توضیحات دکتر شعار، دکتر انوری و دکتر خالقی مطلق، بیشتر شارحان شاهنامه، ذیل پنج بیتی که این حرف اضافه در آنها آمده است، یا درباره آن توضیحی نداده‌اند و یا دچار سهو شده و اغلب «در» را اسم و به معنای «باب» دانسته و «در اندر سرای» و «در اندر بهشت» را به صورت «دری که به سرای یا بهشت باز می‌شد»، «رو به بهشت» و «پیوسته به بهشت» معنا کرده‌اند (برای نمونه ← رستگار فسایی ۱۳۷۳: ۱۲۸؛ طاهری مبارکه ۱۳۷۹: ۱۱۷؛ فردوسی ۱۳۸۵: ۱/۳۳۲؛ کزازی ۱۳۷۹: ۲۸۰؛ همو ۱۳۸۷: ۵۵۵؛ یاحقی ۱۳۶۸: ۹۵؛ همو ۱۳۹۴: ۷۱). برخی نیز «اندر سرای» را در ترکیب «در اندر سرای» روی هم به معنای «اندرونی» گرفته‌اند (← امیدسالار: بخش سوم، ص ۶۴؛ بهفر ۱۳۹۱: ۲۰۷).

حرف اضافه متوالی «در اندر» غیر از شاهنامه در چند متن دیگر نیز شواهد کاربرد دارد:

یکی باغ بودش در اندر سرای بر قصر شه چون بهشتی به جای

(اسدی ۱۳۱۷: ۲۲۰، ب ۶۸)

یکی کوشک بودش در اندر سرای مر آن ماه را اندر او کرد جای

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۵۶، ب ۶۸۰)

شبروان در شب مگر خورشید رخشان دیده‌اند

یا به تاریکی در اندر آب حیوان دیده‌اند^۲

(کاتب ۱۳۹۰: ۱۶۵، ب ۱۶۶۳)

۱. چاپ نخست کتاب شاهنامه و دستور در سال ۱۳۴۳ منتشر شده است.

۲. در اینجا «در اندر»، برخلاف نمونه‌های دیگر، به صورت حرف اضافه پسین/ موخر آمده و با این وجه تأکیدی (دو حرف پیاپی) حرف اضافه پیشین/ مقدم (به) را در الگوی معروف دو حرف اضافه قبل و بعد برای یک متمم موکدتر کرده است. دکتر شفیع کدکنی نوشته‌اند: «صورت 'به تاریکی در اندر' اگر درست ضبط شده باشد، از نوادر کاربردهاست» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۰: صفحات پنجاه و هشت، پنجاه و نه مقدمه).

مرا بود در عنفوان شباب دو تعلیم و هر دو در اندر صواب
(نزاری قهستانی ۱۳۷۱: ۲۷۰)
این خانه را کی هست در اندر ثنای تو هم تو تمام کن کی تو بنیاد کرده‌ای
(شمس سجاسی ۱۳۶۸: ۱۶۸)

در اندر کاخ بستانی است سرتاسر گل و ریحان
رضای دل گل خندان و طیب خلق ریحانش
(جامی ۱۳۸۹: ۶۳)

لطف وی از دجله خون بر کنار کشتیم آورد در اندر کنار
(اهلی شیرازی ۱۳۶۹: ۶۵۰)

به استناد این گواهی‌ها، «در اندر» را در شاهنامه هم باید دو حرف اضافه پیاپی برای یک
متمم دانست و هم به عنوان ضبط اصلی و دشوارتر در متن نهایی حماسه ملی ایران برگزید.

۵ در به

به هنگام رفتن رستم به غار دیو سپید و نبرد او با جادوگران نگهبان آنجا در خان هفتم، این
بیت آمده است:

نیستاد کس پیش او در به جنگ نجُستند با او کسی نام و ننگ
(فردوسی ۱۳۹۳: ۲۲۱/۲، ب ۵۶۲)

قرائت و گزارش غالب این است که، در مصراع نخست، حرف اضافه «در» متعلق به
«پیش» است که به ضرورت وزن پس از آن آمده (در پیش او ← پیش او در) و یا اینکه «در»
حرف اضافه دوم/ موخر است که حرف اضافه مقدم آن (به) بنا بر همان ضرورت حذف شده
است (به پیش او در). این نکته از نحوه نگارش «اودر» به صورت نزدیک به هم و بی فاصله
در ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق و توضیح دکتر کزازی برمی آید (← کزازی ۱۳۸۱:
۴۳۰)؛ اما به نظر نگارنده این احتمال را هم نباید نادیده گرفت که شاید «در به» دو حرف
اضافه پیاپی برای «جنگ» باشد و می‌توان مصراع را به گونه «نیستاد کس پیش او، در به جنگ»

نیز خواند و معنا کرد.

«در به» حرف اضافه مکرّری است که گویا بارِ نخست مرحوم دکتر محجوب به آن اشاره کرده و پیتی از فرّخی را، که در ادامه ذکر خواهیم کرد، شاهد آورده‌اند (← محجوب [بی‌تا]: ۲۵۳). پس از ایشان، شادروان دکتر خطیب‌رهبر به این حرف اضافه پیاپی توجه کرده و هفت نمونه به دست داده‌اند^۱ (← خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۳۴۴، ۳۴۵) که از آنها مواردِ اول (بیت فرّخی) و پنجم (بیت ناصر خسرو) درست است، ولی در گواه دوم دو حرف اضافه پیش و پس (به + صورت + در) به کار رفته است و ابیات سوم و چهارم را می‌توان به وجه دیگری هم خواند و معنی کرد که در آن «در» اسم و به معنای «باب» باشد. شاهد ششم در دیوان لُنَبانی نیست و بیت هفتم در دیوان این شاعر با ضبط متفاوتی آمده است که دو حرف اضافه متوالی ندارد. «در به» هم مانند «بر به» از حروف اضافه پیاپی و پرکاربرد در متون فارسی است و معروف‌ترین شاهد آن در پیوند با شاهنامه در این بیت از داستان الحاقی «کشتن رستم زال، پیل سپید را» در برخی دست‌نویس‌ها و چاپ‌هاست:

می لعل‌گون در به جام بلور بخوردند تا در سر افتاد شور

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱/ ۲۷۶، ب ۵ در زیرنویس)

دیگر نمونه‌های آن از دوره فردوسی (سده پنجم) تا روزگار معاصر عبارت است از:

نکورویی نکوخویی نکوطبعی نکوخواهی تو را پرهیز پیران داد یزدان در به برناهی

(فرّخی سیستانی ۱۳۸۵: ۴۱۸)

۱. شواهد مورد نظر اینهاست (تأکیدها از نگارنده است):

نکورویی نکوخویی نکوطبعی نکوخواهی	تو را پرهیز پیران داد یزدان در به برناهی	(فرّخی، دیوان)
مکن ز بهر گلو خویشتن هلاک و مرو	به صورت بشری در، به سیرت مگسی	(ناصر خسرو، دیوان)
در به زنجیر کن تو را گفتم	تا چو زنجیر یان نیاشغتم	(نظامی، هفت پیکر)
به چاره‌گری نامد آن در به چنگ	که پوینده یابد زمانی درنگ	(نظامی، اقبال‌نامه)
در به نبات اندرون فریشتگانند	هر یک در بیخ و دانه‌ای شده مفتون	(ناصر خسرو، دیوان)
حریف حادثه یعنی که خصم او اینک	فتاده مهره جان در به ششدر ذقنش	(رفیع‌الدین لُنَبانی، دیوان)
لاجرم فتاده با مقام گردون	مهره آئید در به ششدر حرمان	(رفیع‌الدین لُنَبانی، دیوان)

- از آب جیلیم از آن روی کارزار به هم خزینهُ ملکان بُوَد در به هم نغز
(عنصری ۱۳۶۳: ۱۳۶)
- چَهِی ژرف دیدند صد باز راه یکی چرخِ گردنده بُد در به چاه
(اسدی ۱۳۱۷: ۱۸۴، ب ۱۷)
- خوش باشد در به ساره‌ها می خوردن وز بام به ساره‌ها گل‌افشان کردن
(همو ۱۳۹۰: ۵۱۱)^۱
- نهان کرد تن در به زیر زره ز کینه فکنده بر ابرو گره
(ربیع ۱۳۸۹: ۲۸۷، ب ۶۳۸۸)
- ز آب جود او بگردد آسیا در بادیه ز آب تیغ او بگردد در به هامون آسیا
(قطران ۱۳۶۲: ۲۰)
- در به نبات اندرون فریشتگانند هر یک در بیخ و دانه‌ای شده مفتون
(ناصرخسرو ۱۳۷۸: ۴۹۱)
- زو پیرسیدند کاخر تا کجا گفت روزی در به صحرا می‌روم
(منسوب به عطار ← عطار ۱۳۸۶: ۴۸۰)^۲
- هر روز صد هزار زبان در به مدح تو در بندگی چو سوسن آزاده باد
(ظهیرالدین فاریابی ۱۳۸۱: ۲۴۰)
- نه حدّ شمع زبان‌آوری است تا کلکم شکسته در به لسانِ دعوی را
(حزین لاهیجی ۱۳۷۴: ۵۹۰)
- گر جز مدحش گذشت گردِ ضمیرم خاک مرا در به کام و چاک مرا تن
(سروش اصفهانی ۱۳۴۰: ۴۸۶/۱)
- تا میان در به صلیب است و سبوبر به سر است مر مرا تاج ز خورشید و ز جوزا کمر است
(یغمای جندقی ۱۳۸۴: ۱۱۲/۱)
- آسمان طوفان خون انگیخت گیرم در به چاک ز آن سفینه نوح پاک

۱. این بیت در لغت فرس، تصحیح دکتر فتح‌الله مجتبابی و دکتر علی‌اشرف صادقی (خوارزمی، تهران: ۱۳۶۵) نیامده است.
۲. این بیت در تصحیح تازه دیوان عطار، به کوشش آقایان مهدی مدائنی و مهران افشاری و نظارت دکتر علیرضا امامی (چرخ، تهران: ۱۳۹۲) نیست.

- (همان: ۲۹۸/۱) در به خرم بوستانی کش همی با باک و بیم
 در حریم جنبش آوردی نسیم
- (همان: ۳۰۵/۱) کودکان بسته زنجیر و زنان خسته بند
 دختران در به کمند
- (همان: ۳۲۰/۱) خیل حرامی از شره رانده برون ز چار سو
 پشت به حرمت نبی در به حرم نهاده رو
- (همان: ۳۲۸/۱) در به بقیع بی خبر خفته تو و به کربلا
 مال هبا و خون هدر با تنِ پاره پور تو
- (همان: ۳۴۰/۱) گر نه در خوابی از آن زن [...] چشم نیم مست
در به گیتی فتنه آخر زمان بیدار بین
- (همان: ۳۸۸/۱) من از این مردم زن [...] نیم در به نهاد
 نکته ای هست که بر صورت اینان زادم
- (همان: ۳۹۵/۱) وان شعله که از توپ تو افتاد به مجلس
 زودا که برافروخته ات در به خیام است
- (ادیب الممالک فراهانی ۱۳۸۴: ۱۰۷/۲) همه چو ماه و چو ابریم در سپهر و هوا
 همه نهنگ و هژبریم در به بحر و به بر
- (همان: ۱۹۹/۲) شکسته بازویم از سنگ منجنیق قضا
 فتاده حیران چون مور لنگ در به لگن
- (همان: ۹۲۹/۲) نوک مشکین خامه او در به چشم دشمنان
 همچو تیر رستم است و دیده اسفندیار
- (فرصت شیرازی ۱۳۷۷: ۸/۱) همه در به کف، انگلیسی تفنگ
 ز باروت پر کرده هی دنگ دنگ
- (ادیب قاسمی کرمانی ۱۳۷۲: ۱۰۰) این قصیده بدیهه بسرودم
در به گرمابه ای روان اوبار
- (بهار ۱۳۶۸: ۲۴۸/۱)

نکته جالب این است که حرف اضافه «در به» نیز مانند «بر به»، بیش از همه، در شعر

یغمای جندقی (۸ بار) و ادیب‌الممالک فراهانی (۳ بار) به کار رفته است.

۶ ز در

در منظومه کُک کوه‌زادنامه — که روایت کوتاهی از داستان «رستم و کُک کوه‌زاد» است — این بیت آمده:

بدان تا هم‌آواز باشم تو را ز در کوشش انباز باشم تو را

(هفت منظومه حماسی ۱۳۹۴: ۱۹۵، ب ۵۶)

در اینجا «ز در» (احتمالاً به معنای «در باره، نسبت به، در موضوع») دو حرف اضافه پیاپی برای «کوشش» است، اما چون نگارنده به سان حرف اضافه «بر با» گواهی دیگری برای آن نیافته است، فعلاً باید آن را با احتیاط تلقی کرد.

حروف اضافه در دستور زبان فارسی از نظر ساختمان به دو نوع ساده و مرکب تقسیم‌بندی شده است.

حرف اضافه مرکب از دو یا سه واژه تشکیل می‌شود ... در همه این حروف اضافه یک حرف اضافه ساده وجود دارد و، بسته به اینکه حرف اضافه ساده در آغاز یا پایان حرف اضافه مرکب قرار می‌گیرد، حرف اضافه مرکب به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) اسم/قید + حرف اضافه، مثال: بعد از، بنا به، علاوه بر. (۲) حرف اضافه + اسم + کسره اضافه، مثال: از بهر، با وجود، بر اثر، به رغم، درباره (طباطبائی ۱۳۹۵: ۲۵۱ و ۲۵۲).

با توجه به اینکه در ساختار حروف اضافه پیاپی مورد بحث هم دو واژه به کار رفته است شاید بتوان این الگو (حرف اضافه + حرف اضافه) و شواهد آن را نیز بر انواع حروف اضافه مرکب فارسی افزود.

دکتر ابوالقاسمی درباره آمدن دو حرف اضافه پیش و پس از متمم نوشته‌اند:

این روش در اصل برای تأکید بوده، اما به تدریج شعرا، به‌ویژه مثنوی‌سرایان، از کاربرد دو حرف اضافه برای یک اسم استفاده کردند تا با هجا یا هجاهایی که معنی خاصی ندارند وزن شعر خود را مراعات کنند (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۲۸۴).

این تحلیل درباره حروف اضافه پیاپی هم صادق است و اگر در شواهد کهن‌تر (مانند

ابیات فردوسی، فرّخی، عنصری و...) تأکید و تقویت معنا مورد نظر بوده باشد، در نمونه‌های متأخرتر به‌ویژه گواهی‌های باستان‌گرایانه دوره قاجار، عموماً مقصود شاعران تقلید از پیشینیان و پر کردن وزن بیت بوده است. این موضوع هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که دقت بکنیم همه شواهد دو حرف اضافه متوالی که در این مقاله آمده، غیر از سه جمله از التفهیم بیرونی، روضة المنجمین شهردان بن ابی‌الخیر رازی و روح‌الارواح سمعانی، شعر است. یعنی این قاعده نادر نحوی، به دلیل ویژگی متمیم وزن، مورد توجه و استفاده شعرا بوده است.

نکته دیگر اینکه در الگوی مشهور حرف اضافه + متمم + حرف اضافه در متون منظوم و منثور، به لحاظ معنایی، غالباً حرف اضافه دوم/ پسین در نظر گرفته می‌شود و مثلاً «به سر بر» و «به دز در» به صورت «بر سر» و «در دز» معنی می‌شود، اما در ساخت مورد بحث در این مقاله (حرف اضافه + حرف اضافه + متمم)، چون مراد از توالی دو حرف تقویت و تأکید معنای هر یک از آنهاست، هر کدام از حروف را که در گزارش بیت یا جمله با متمم بیاوریم معنا و زنجیره نحوی سخن ایرادی نخواهد داشت. برای نمونه در مصراع «شده روز از او بر به ترکان دژم» هم می‌توان گفت «روز از او بر ترکان دژم شده» و هم «روز از او به ترکان دژم شده»؛ یا «بهاری است خرم در اندر بهشت» به دو صورت «بهاری خرم در بهشت است» و «بهاری خرم اندر بهشت است»؛ یا «یکی باغ بُد کش در اندر سرای» به دو صورت «باغی کش (زیبا) در سرای بود (وجود داشت)» و «باغی کش اندر سرای بود»؛ یا «می لعل‌گون در به جام بلور» به دو صورت «می لعل‌گون در جام بلور» و «می لعل‌گون به جام بلور»؛ و

با توجه به اینکه سابقه کاربرد دو حرف اضافه مقدم و موخر برای یک متمم به زبان‌های ایرانی میانه می‌رسد و در زبان پهلوی، بلخی و خوارزمی شواهدی برای آن وجود دارد (در این باره ← رضایی باغبیدی ۱۳۸۸: ۹۱؛ MacKenzie 1992: 519)، باید دید که آیا احتمالاً

۱. برای نمونه، در این جمله از کارنامه اردشیر بابکان، دو حرف «پد/ به» و «اندر» پیش و پس از «شکم» آمده: ter/ tir tâ/ tâk par **pad/ pat** aškamb **andar** šud/ šut
تیر تا پر به شکم اندر شد (کارنامه اردشیر بابکان ۱۳۸۲: ۱۶؛ نیز ← ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۲۸۱).

ویژگی دو حرف اضافه پیاپی برای یک متمم نیز پیشینه و نمونه‌ای در زبان‌های ایرانی قبل از فارسی دری دارد یا خیر؟ نگارنده در حدود جستجوهای خویش، چند مورد از حروف اضافه متوالی در زبان و آثار فارسی میانه یافته است که در اینجا می‌آورد و از متخصصان می‌خواهد تا اگر شواهد دیگری در این زبان یا سایر زبان‌های ایرانی بیابند، حتماً عرضه بکنند تا سابقه و گستره یک ویژگی کمتر شناخته شده دستوری بیشتر معلوم شود:

۱) *abar andar* (بر اندر) – این دو حرف اضافه پیاپی در جمله‌ای از دینکرد هفتم به معنای «(در)» یا «(بر)» به کار رفته و دقیقاً مفهوم تأکیدی دارد:

u-š če an hōm dīd ka rust ēstād pad an wan abar andar asnamag

و او چون آن هوم را دید که بر آن درخت اندر آشیانه رسته بود (دینکرد هفتم ۱۳۸۹: ۴۴۹؛ نیز

← منصوره ۱۳۹۴: ۱/ ۱۷۹؛ ۲/ ۲۲: ۲۰۰۳: Nyberg).

۲) *abar bad* (بر به) – این مورد در جمله‌ای از بند هش آمده و همان «(بر به)» در متون

فارسی است که بیشترین شاهد حروف اضافه پیاپی را دارد:

čiyōn gōwēd kū yazēm wizrī hu-niwixm ī abar bad kamāī dēwan

چنین گوید ستایم گرز نیکو نواخت را بر سر ناپاک دیوان (← بررسی دستنویس م. او ۲۹،

۱۳۷۸: ۹۷ پیشگفتار).

۳) *abar o* (بر به) – *o* در فارسی میانه به معنای «(به)» هم هست (← مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۴) و

abar o به معنای «(به)» – که نمونه‌ای دیگر برای «(بر به)» در زبان پهلوی است – در

اردویراف‌نامه دیده می‌شود (← مزدپور ۱۳۹۰: ۳۱۲؛ نیز ۲۰۰۳: ۲/ ۲۲: Nyberg).

۴) *andar o* (اندر در/ در در) – یک معنای دیگر *o* در پهلوی «(در)» است (← مکنزی

۱۳۸۳: ۱۱۴) و *andar o* در این شاهد معادل «(در اندر)» شاهنامه و چند متن دیگر است:

Andar o ab ofted در اندر آب افتد (← لازار ۱۳۸۴: ۲۱۵؛ نیز، ← ۲۰۰۳: ۲/ ۱۸: Nyberg

.(Brunner 1977: 133

۵) *be abar* (به بر) – نیبرگ این شاهد را ذکر کرده است:

be apar (abar) Zartuxšt nīšan drayīt (Nyberg 2003: 2/ 46).

۶) *bē o* (به به) – در چند متن پهلوی دو حرف اضافه *be* (به) و *o* (به) پشت سر هم و در

معنای «(به)» استعمال شده است:

... az dađ ī wēhīh bē ō dađ ī wattarih awurd

از قانون بهی به قانون بدی می آوردند (ارداویرافنامه)

... bē ō gannag mēnōg nimud

... به روح خبیث نشان داد (بندش)

... az ēn zamīg ... bē ō dušox ōftend

از این زمین به دوزخ می افتند (روایت پهلوی)^۱

به نظر لازار «آغاز پیدایش این شیوه بیانی خاص به سنگ نوشته های قرن سوم می رسد، که نمونه ای از آن را در روایت پارتی کتیبه بزرگ شاپور می بینیم:

hawar datgirw kard ud bēh ō pars anīd ahend

همگی دستگیر و به پارس تبعید شدند (لازار ۱۳۸۴: ۲۱۶).

بر پایه این شواهد، می توانیم بگوییم که ویژگی نادر دو حرف اضافه پیاپی برای یک متمم در متون فارسی ادامه یک قاعده نحوی از زبان پهلوی/فارسی میانه است و اتفاقاً دو نمونه از این حروف («بر به» و «در اندر») در نوشته های پهلوی استفاده شده است.

دکتر علی اشرف صادقی درباره قاعده حرف اضافه + متمم + حرف اضافه نوشته اند: «استعمال حروف اضافه مضاعف از نظر رده شناسی زبان (تیپولوژی) خاص گروهی از زبان های دنیاست. زبان شناسان آن را circumposition می نامند» (صادقی ۱۳۸۵: ۵۳۵). از این رو، لازم است در زبان های هم خانواده با فارسی (اصطلاحاً زبان های هندواروپایی) بررسی دقیق و جامعی صورت بگیرد که آیا احیاناً در آنها نمونه مشابهی برای الگوی حرف اضافه + حرف اضافه + متمم وجود دارد یا نه؟ نگارنده در این باره هیچ دانش، اطلاع و صلاحیتی ندارد و فقط به حرف اضافه مرکب و متوالی into در زبان انگلیسی اشاره می کند که از دو حرف in و to ساخته شده است و روی هم در معنای «به» کاربرد دارد؛ برای مثال:

Translate it into French. (جعفری ۱۳۹۵: ۶۹۷)

The rain changed into snow. (حق شناس و دیگران ۱۳۸۳: ۸۴۳/۱)

۱. سه شاهد اخیر از لازار (۱۳۸۴: ۲۱۵) نقل شده است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ادیب صابر ترمذی (۱۳۸۵)، دیوان، به تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران: نیک‌خرد.
- ادیب قاسمی کرمانی (۱۳۷۲)، کلیات آثار، به کوشش ایرج افشار، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ادیب‌الممالک فراهانی (۱۳۸۴)، دیوان، تنقیح: سید علی موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷)، گرشاسپ‌نامه، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بروخیم.
- _____ (۱۳۹۰)، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۱) ← خالقی مطلق (۱۳۹۱).
- اهلی شیرازی، محمد (۱۳۶۹)، دیوان، به تصحیح حامد ربّانی، چ ۲، تهران: سنایی.
- ایران‌شان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷)؛ کوش‌نامه، به تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بررسی دستنویس م. او ۲۹ (داستان گرشاسب، تهمورس، جمشید گلشاه و متن‌های دیگر) (۱۳۷۸)، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: کتابون مزداپور، تهران: نشر آگه.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۶۸)، دیوان، چاپ پنجم، تهران: توس.
- بهر، مه‌ری (۱۳۹۱) ← فردوسی (۱۳۹۱).
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- پیکره‌زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۹)، دیوان، به تصحیح محمد روشن، تهران: نگاه.
- جعفری، محمدرضا (۱۳۹۵)، فرهنگ فشرده نشر نو، ویراست سوم، تهران: نشر نو.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۴)، دیوان، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب با همکاری نشر سایه.
- حق‌شناس، علی‌محمد و حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۳)، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تهران: فرهنگ معاصر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱)، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، چاپ دوم، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (حروف اضافه و ربط)، چاپ چهارم، تهران: مهتاب.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹)، تصحیح، آوانویسی و نگارش فارسی: محمدرضا راشد محصل، تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ربیع (۱۳۸۹)، علی‌نامه، به تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳)، حماسه رستم و سهراب، تهران: جامی.
رستم‌الحکما (محمد هاشم آصف) (۱۳۸۲)، رستم‌التواریخ، به کوشش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
زرین‌قیانامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویّه) (۱۳۹۳)، به تصحیح سجّاد آیدنلو، تهران: سخن.

سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی خان (۱۳۴۰)، دیوان، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: امیرکبیر.
سمعانی، احمد (۱۳۸۴)، روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

سنایی، ابوالمجد (۱۳۷۴)، حدیقة‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه، به تصحیح مدرّس رضوی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۲)، حدیقة‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه، به تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۶۸)، غننامه رستم و سهراب، چاپ سوم، تهران: علمی.

_____ (۱۳۷۸)، غننامه رستم و سهراب، تهران: پیوند معاصر.

شفیعی، محمود (۱۳۷۷)، شاهنامه و دستور، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «مقدمه» بر دیوان قائمیات ← کاتب، حسن محمود (۱۳۹۰).

شمس سجاسی (۱۳۶۸)، فراندالسلوک، به تصحیح نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: پاژنگ.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، کلیات سبک‌شناسی، ویراست دوم (چاپ چهارم)، تهران: میترا.

شهریارنامه (۱۳۷۷)، به تصحیح غلامحسین بیگللی، تهران: پیک فرهنگ.

شهمردان بن ابی‌الخیر رازی (۱۳۸۲)، روضة‌المنجّمین، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران: کتابخانه مجلس و مرکز نشر میراث مکتوب.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۵)، «درباره سبک‌شناسی بهار»، ارج‌نامه ملک‌الشعرا بهار، به کوشش علی میر انصاری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۵۲۱-۵۴۸.

صفای اصفهانی (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: اقبال.

طاهری مبارکه، غلام‌محمد (۱۳۷۹)، رستم و سهراب، تهران: سمت.

طباطبائی، علاءالدین (۱۳۹۵)، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
ظهیرالدین فاریابی (۱۳۸۱)، دیوان، تصحیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره.
عطار، فریدالدین (۱۳۸۶)، دیوان، به اهتمام و تصحیح محمدتقی تفضلی، چاپ دوازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان، به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: سنایی.
غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی نثر پارسی از قرن چهارم تا قرن سیزدهم، تهران: سمت.
فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۵)، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوّار.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به اهتمام توفیق ه. سبحانی، تهران: روزنه.

_____ (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۹)، شاهنامه (نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.

_____ (۱۳۹۱)، شاهنامه، ج ۱، به تصحیح و شرح مه‌ری بهفر، تهران: نشر نو.

_____ (۱۳۹۳)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: زوّار.
فرصت شیرازی، محمدنصیر بن جعفر (۱۳۷۷)، آثار عجم، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

قآنی شیرازی (۱۳۳۶)، دیوان، به تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: امیرکبیر.

قطران تبریزی (۱۳۶۲)، دیوان (از روی نسخه محمد نخجوانی)، تهران: دنیای کتاب.

کاتب، حسن محمود (۱۳۹۰)، دیوان قائمیات، به تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، با مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۲)، ترجمه، آوانویسی و واژه‌نامه: بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

کزّازی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، نامه باستان، ج ۱، تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۱)، نامه باستان، ج ۲، تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۷)، نامه باستان، ج ۹، تهران: سمت.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، «حرف اضافه پ (d) pa و بی (أ) (ō) bē در فارسی و پهلوی»، شکل‌گیری زبان

فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس، ص ۲۰۹-۲۲۱.
محبوب، محمدجعفر [بی تا]، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس و جامی.
_____ (۱۳۵۶)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، چاپ چهارم، تهران: نشر اندیشه.
مزدایور، کتابون (۱۳۹۰)، واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
منصوری، بدالله (۱۳۹۴)، فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی - فارسی - انگلیسی)، ج ۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی (بر اساس نسخه قوثیه)، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
ناصرخسرو (۱۳۷۸)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
نزاری قهستانی (۱۳۷۱)، دیوان، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران: علمی.
هفت منظومه حماسی (۱۳۹۴)، به تصحیح رضا غفوری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، سوکنامه سهراب، توس، تهران؛
_____ (۱۳۹۴)، چنین گفت دهقان (کوتاه‌شده شاهنامه فردوسی)، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی).
یغمای جندقی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، به تصحیح و اهتمام سید علی آل‌داوود، چاپ سوم، تهران: توس.

Brunner, C. J. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York: Delmar, Carvan Books.
MacKenzie, D.N. (1992), "The Chorasmian Language", *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshter (ed.), Costa Mesa, California: Mazda Publishers, vol. 5, pp. 517- 520.
Nyberg, H. S. (2003), *A Manual of Pahlavi*, Tehran: Asatir.

منابع دیجیتال:

نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
نرم‌افزار تراث ۲، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
نرم‌افزار جغرافیای جهان اسلام، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
نرم‌افزار دُرَج ۴ (بزرگ‌ترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی) (۱۳۹۰)، تهران: موسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.

نرم افزار عرفان ۳، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.